فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc25574681)

[اشاره 2](#_Toc25574682)

[مطلب ششم: اطلاق آیه در نگاه با شهوت و بدون شهوت 2](#_Toc25574683)

[سؤال: آیا آیه دارای اطلاق است یا می‌توان آن را مقیّد کرد؟ 2](#_Toc25574684)

[پاسخ: دو نظریه در این رابطه وجود دارد 3](#_Toc25574685)

[نظریه اول: اطلاق آیه 3](#_Toc25574686)

[نظریه دوم: تقیید آیه به شهوت با دو دلیل انصراف و روایت سعد اسکاف 3](#_Toc25574687)

[رد نظریه دوم: 3](#_Toc25574688)

[1- دلیلی برای انصراف آیه وجود ندارد 3](#_Toc25574689)

[2- روایت سعد اسکاف بیان شأن نزول است 3](#_Toc25574690)

[خلاصه ردّ نظریه دوم 4](#_Toc25574691)

[شاهد سوم برای نظریه دوم: «ذلک أزکی لهم» 4](#_Toc25574692)

[جواب شاهد سوم 4](#_Toc25574693)

[دو نکته برای تقویت اصالت الاطلاق 4](#_Toc25574694)

[نکته اول: قدر متیقّن آیه نگاه به عورات بدون التذاذ است 5](#_Toc25574695)

[نکته دوم: اطلاق در آیه بدون حذف متعلق و دارای قوت است 5](#_Toc25574696)

[مطلب هفتم: 5](#_Toc25574697)

[أقرب المجازات 6](#_Toc25574698)

[تطبیق بحث با مانحن‌فیه: 8](#_Toc25574699)

[مطلب هشتم 8](#_Toc25574700)

[جمع‌بندی بحث 10](#_Toc25574701)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

در جلسات گذشته پیرامون اولین دلیل در باب نظر به اجنبیه بحث شد که آیه شریفه: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) آیه مورد بحث بود.

در دهمین مبحثی که در ذیل آیه شریفه مطرح شد عرض کردیم که پس از آنکه برخی از احتمالاتی که واضح البطلان هستند کنار گذاشته شوند حداقل ده احتمال باقی می‌ماند که وقتی این احتمالات با دو حالت اطلاق نسبت به شهوت و غیر شهوت و یا اختصاص به صورت شهوت در نظر گرفته شود نهایتاً تبدیل به 20 احتمال می‌شود.

در ادامه 5 مطلب عرض شد که با هر یک از این مطالب برخی از این احتمالات کنار می‌رفتند و نهایتاً دو احتمال هشتم و نهم باقی ماندند که در واقع نگاه به جنس مخالف بود اعم از اینکه نگاه به مطلق اعضاء باشد یا به غیر از وجه و کفّین.

تاکنون بر اساس آن پنج مطلب تقسیم شد و هر یک از آن مطالب برخی از احتمالات را کنار زده و به اینجا رسیدیم.

## مطلب ششم: اطلاق آیه در نگاه با شهوت و بدون شهوت

مطلب دیگری که در بررسی احتمالات در آیه مورد توجه قرار گیرد این است که هر یک از این احتمالات به دو فرض تقسیم می‌شد و به همین دلیل عرض شد 20 احتمال و آن دو فرض عبارت است از:

1. هر یک از این احتمالات مربوط به نگاه و نظری است که همراه با شهوت، التذاذ و ریبه باشد.
2. همه احتمالات نسبت به نگاه همراه با التذاذ و غیر التذاذ مطلق باشد یعنی شامل نگاه‌های غیر التذاذی هم می‌شود.

### سؤال: آیا آیه دارای اطلاق است یا می‌توان آن را مقیّد کرد؟

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود و باید نسبت به پاسخ آن بحث شود این است که:

آیا این احتمالات باقی مانده دارای اطلاق هستند و نظر غیر التذاذی و غیر شهوانی را نیز شامل می‌شود یا خیر؟

### پاسخ: دو نظریه در این رابطه وجود دارد

#### نظریه اول: اطلاق آیه

در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود که آنچه ابتدائاً به ذهن می‌رسد و ظاهر کلام است اطلاق آیه می‌باشد چراکه می‌فرماید: **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** که این إبصار دارای احوال مختلفه است که یکی نگاه و إبصار همراه با شهوت و لذّت می‌باشد و دیگری إبصار بدون ریبه و شهوت می‌باشد و طبق قواعد اطلاق و مقدّمات حکمت باید گفته شود **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** سوای از اینکه این نگاه کردن همراه با التذاذ باشد یا نباشد و در واقع آیه دارای اطلاق است.

#### نظریه دوم: تقیید آیه به شهوت با دو دلیل انصراف و روایت سعد اسکاف

و اما در نقطه مقابل ممکن است کسانی قائل شوند که این آیه انصراف به شهوت و التذاذ دارد.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید هر دو احتمال در اینجا متصور است و دسته اول به اطلاق تمسک می‌کنند و بر مبنای مقدّمات حکمت است و کسانی هم که معتقدند آیه به نگاه شهوت‌آلود اختصاص دارد یا به انصراف تمسک می‌کنند و یا به معتبره سعد اسکاف که در این روایت نیز بحث از نظر شهوت‌آلود بود که عرض شد جوانی که نگاهش به نامحرم افتاد و به حدّی نگاه شهوانی داشت و مجذوب شده بود که حتی اصابت شیء به صورتش را متوجه نشد که این دسته این روایت را به‌عنوان شاهد برای قول خود ذکر می‌کنند؛ و به‌طور کل این دووجهی است که در اینجا وجود دارد.

#### رد نظریه دوم:

##### دلیلی برای انصراف آیه وجود ندارد

لکن هیچ‌کدام از این وجوهی که برای احتمال اختصاص ذکر می‌شود تمام نیست چراکه برای انصراف یک دلیل نیاز به پایه محکمی است که موجب اطمینان انسان نسبت به مقصود آیه گردد اما اگر پایه محکم و اطمینانی حاصل نشود اصل بر اطلاق است و به‌طور کل اصالت الاطلاق برای چنین مواقعی است مگر اینکه برای انسان اطمینان وجود داشته باشد که این جمله در مقام دیگری است.

##### روایت سعد اسکاف بیان شأن نزول است

پس دانستیم که انصراف در این آیه وجهی ندارد؛ و اما شاهد دوم که معتبره سعد اسکاف باشد نیز برای تخصیص و تقیید و اختصاص آیه نمی‌تواند دلیل محکمی باشد به این دلیل که این روایت بیان تقییدی ندارد بلکه صرفاً شأن نزول آیه را بیان کرده است و در واقع طبق این روایت معتبره از امام باقر صلوات‌الله‌علیه فقط داستان نزول این آیه مطرح می‌شود که همان‌طور که عرض کردیم جوانی به اجنبیه‌ای نگاه کرد و مجذوب او شد و پس از اینکه اجنبیه از او عبور کرد از پشت سر همچنان با نگاه خود او را دنبال کرد و به دلیل همین مجذوبیت و بی‌توجهی که برایش حاصل شد شیئی به صورت او برخورد کرده و صورتش خون‌آلود شد که متوجه نشد و پس از اینکه توجهش جلب شد متوجه خون صورت خود شد و محضر پیامبر خدا صلوات الله و سلامه علیه رفت و داستان را تعریف کرد که در همان‌جا این آیه نازل شد.

همان‌طور که ملاحظه نمودید این معتبره سعد اسکاف که در کافی و نور الثّقلین نیز ذیل آیه وارد شده است هیچ نکته و دلیلی وجود ندارد که آیه اختصاص به این قضیه دارد بلکه صرفاً شأن نزول آیه را بیان می‌کند و هزاران حدیث و روایات از معتبر و غیر معتبر در بیان شأن نزول آیات وجود دارد که همان‌طور که می‌دانید شأن نزول نه مقیّد است نه مخصص است و ...

#### خلاصه ردّ نظریه دوم

1. پس همان‌طور که متوجه شدید انصراف در برابر اصالت الاطلاق نیاز به اطمینان دارد که در نتیجه کنار می‌رود.
2. اگرچه مورد حدیث و معتبره سعد اسکاف نگاه شهوت‌آلود می‌باشد اما صرفاً بیان شأن نزول است نه مخصص آیه.

##### شاهد سوم برای نظریه دوم: «ذلک أزکی لهم»

در اینجا شاهد دیگری نیز برای نظریه دوم بیان شود و آن اینکه در آیه عبارت **﴿ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾** آمده است به این معنا که این چشم‌پوشیدن موجب پاکی شخص و یا به‌عبارت‌دیگر موجب پاکی بیشتر آن‌ها می‌شود (بنا بر دو احتمال افعل تفضیل که قبلاً عرض شد) و چه‌بسا گفته شود مقصود پاک بودن و منزه بودن از نگاه آلوده به شهوت می‌باشد که شاید به ذهن برخی برسد که این نکته مؤیدی برای اختصاص آیه نگاه شهوت‌آلود می‌باشد.

##### جواب شاهد سوم

جواب این مطلب و شاهد این است که اتفاقاً ازکی شاهد بر خلاف این تخصیص می‌باشد به این معنا که در آیه گفته شده است حتی از نگاه شهوت‌آلود هم پرهیز کنید تا دایره صیانت شما بیشتر باشد؛ به‌عبارت‌دیگر حریمی برای آنچه که می‌خواهد انسان‌ها در آن قرار نگیرند قرار داده است.

حتی اگر گفته نشود که شاهد برای اطلاق آیه است لکن می‌توان گفت برای این طرف نیز شاهد نخواهد بود.

بنابراین، نظر دوم که اختصاص آیه به نگاه شهوانی و ریبه و همراه با التذاذ باشد تام نبوده و این سه شاهدی که عرض شد چنان قوّت و قدرتی ندارند که بتواند در مقابل اصالت الاطلاق قرار گیرد.

#### دو نکته برای تقویت اصالت الاطلاق

در اینجا می‌توان چند نکته نیز به‌عنوان شاهد برای نظر اول ذکر کرد که موجب تقویت اصالت الاطلاق در آیه می‌شود:

##### نکته اول: قدر متیقّن آیه نگاه به عورات بدون التذاذ است

اولین نکته و مطلبی که می‌توان گفت این است که قدر متیقّن آیه که هیچ‌کس در آن تردید ندارد عورت به معنای خاصه می‌باشد و همه معتقدند که مشمول آیه می‌باشد و هیچ‌کس در حرمت نگاه به عورت آن را مقیّد به قصد التذاذ نکرده است که این شاهدی است بر اینکه قصد التذاذ در اینجا هیچ دخالتی ندارد.

همچنین افرادی همچون علامه طباطبایی می‌فرمایند این آیه مخصوص به عورات است و یا اگر کسی قائل به اختصاص آیه به عورات نباشد اما قدر متیقّن در آیه را عورات می‌داند و در این قدر متیقّن کسی قائل نیست که نگاه همراه با التذاذ مراد بوده و آیه فقط این قسم را حرام کرده است بلکه نگاه عورات را و لو به غیر از التذاذ و شهوت را نیز شامل می‌شود.

##### نکته دوم: اطلاق در آیه بدون حذف متعلق و دارای قوت است

و اما نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که باید توجه داشت که در آن احتمالات دیگری که پیرامون متعلّق ابصار عرض می‌شد گفته می‌شد که حذف متعلّق دلیل عموم و اطلاق است (که این مسئله دارای گرهی است که بعداً عرض خواهد شد)؛ و اما در اطلاق این آیه نسبت به دو صورت التذاذ و عدم التذاذ چنین اطلاقی از باب حذف متعلّق وجود ندارد بلکه اطلاق از این باب است که در **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** همین کلمه‌ای که در متن آیه آمده است این مطلب را می‌رساند که دو حالت شهوت و غیر شهوت در این نگاه وجود دارد و هر دو صورت را شامل می‌شود؛ و از همین جهت است که این اطلاق از آن اطلاقی که قبلاً راجع به صورت و اعضاء و جوارح و غیر از وجه و کفّین و عورت و ... عرض شد قوی‌تر می‌باشد چراکه این اطلاق لفظی‌ای است که از باب حذف متعلّق نیست.

این مطلب نیز به ذهن می‌رسد که چه‌بسا کسی معتقد شود که عبارت **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** شامل إبصار و نگاه نمی‌شود اما باید عرض شود که وقتی عرب می‌گوید **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** این ابصار دارای احوال مختلف است از جمله غضّ البصر همراه با شهوت یا بدون شهوت که این احوال لفظی در آیه است و اما اینکه این اطلاق را به‌عنوان شاهد ذکر کردیم از این باب است که چنین شبهه‌ای به وجود نیاید که در آیه گفته نشده است «النّظر» اما درعین‌حال باز هم به نظر می‌رسد این اطلاق قوی‌تر از اطلاق در «إبصار» می‌باشد.

آنچه عرض شد مطلب ششم بود که همان‌طور که ملاحظه فرمودید بنا بر این مطلب اختصاص آیه به حالت التذاذ کنار گذاشته می‌شود و در واقع هر احتمال از این دو احتمال که پذیرفته شد دارای اطلاق بوده و هر دو صورت را شامل می‌شود (نگاه همراه با شهوت یا بدون شهوت)

## مطلب هفتم:

مطلب دیگری که در ذیل بحث دهم در آیه و بررسی احتمالات وجود دارد این سؤال است که:

پس از اینکه امر دایر شد بین اینکه **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** که مربوط به زنان اجنبیه است آیا همه اعضاء را شامل می‌شود یا غیر از وجه و کفّین و بخش‌هایی از اعضاء که در مراودات عمومی ظهور و بروز دارد؟

آیا می‌توان در اینجا نوعی اطلاق در آیه به دست آورد که جمیع اعضاء را شامل شود حتّی وجه و کفّین و بخش‌هایی که در معاشرات زنان پیدا می‌شود یا خیر؟

این بحث به این مطلب بازمی‌گردد که آیا أقرب المجازات بر مجازات أبعد مقدّم باشد یا خیر؛ به‌عبارت‌دیگر این بحث که آیا آیه همه اعضاء را شامل می‌شود یا خیر متوقّف بر همین مطلب است که آیا أقرب المجازات مقدّم بر غیر خود است یا خیر.

### أقرب المجازات

بیان این مسئله این‌چنین است که در اصول عرض شد که بحثی به نام أقرب المجازات وجود دارد به این معنا که پس از اینکه لفظ از حقیقت خارج شد دو حالت حاصل می‌شود:

1. گاهی فقط یک مَجاز متصوّر است.

در اینجا وقتی قرینه‌ای وجود داشت که این لفظ حقیقت نیست لفظ را بر مَجاز متعیّن حمل می‌کنیم.

1. و اما گاهی قرینه‌ای وجود دارد که حقیقت لفظ مراد نیست.

در اینجا پس از اینکه متوجه می‌شویم که حقیقت مراد نیست و به سراغ مجازات می‌رویم مشاهده می‌کنیم که چند معنای مجازی هم عرض وجود دارد! در اینجا آیا حمل بر کدام معنا می‌شود؟

توضیح مطلب اینکه قرینه‌ای بر تعیین معنای مجازی وجود ندارد بلکه فقط قرینه‌ای وجود دارد که معنای حقیقی مراد نیست اما اینکه کدام یک از معانی مجازی مراد باشد معلوم نیست.

به‌عنوان‌مثال وقتی به کسی گفته شد «شیر است» این تمثیل از حیث شجاعت است یا از این حیث که بسیار پشمالو است؟!

پس همان‌طور که عرض شد قرینه‌ای که وجود دارد فقط بیانگر این مطلب است که معنای حقیقی مراد نیست اما اینکه کدام معنای مجازی مراد باشد اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد لفظ مجمل می‌شود.

پس قرائنی که برای مجازیت لفظ وارد می‌شود گاهی نفی معنای حقیقی و تعیین یک معنای مجازی می‌کند که این تعیین خود دو صورت دارد؛ یا یک معنای مجازی بیشتر وجود ندارد و یا اگر معانی مجازی متعدد است به قرینه یکی از معانی تعیین می‌شود.

و حالت دوم این است که چند معنای مجازی هم عرض وجود دارد و قرینه‌ای وجود دارد فقط نفی معنای حقیقی می‌کند اما اینکه کدام معنای مجازی مقصود باشد معیّن نشده و قرینه‌ای وجود ندارد؛ که این همچون مشترک لفظی می‌باشد که لفظ را مجمل می‌کند.

حالت سوم: گاهی مجازات طولی می‌باشد در اینجا پس از اینکه دست از معنای حقیقی برمی‌داریم به سراغ مجازات می‌رویم که این مجازات در طول یکدیگر می‌باشند که چندین معنا در اینجا وجود دارد که یکی از آن‌ها به معنای اصلی نزدیک‌تر است، همچنین معنای مجازی دوم از معنای سوم نزدیک‌تر است و به همین ترتیب معانی ادامه دارد.

در ما‌نحن‌فیه نیز بحث دقیقاً از همین صورت است به این بیان که پس از حذف متعلّق حالت عموم و اطلاق برای آیه پیدا شد که معنای حقیقی آن این بود که «از تمام عالم چشم بپوشند» که این معنای اصالت الاطلاقی آیه بود که قطعاً مراد از آیه این معنا نبود؛ اما مرتبه بعد در معنا چیست؟ آیا معنای جمیع اعضاء می‌باشد؟ (این صورت به معنای اصلی نزدیک‌تر می‌باشد) و یا اینکه غیر از وجه و کفّین می‌باشد؟ و یا مقصود فقط عورات است؟

این سه معنایی است که پس از عبور از معنای حقیقی آیه پدیدار می‌شوند که در طول یکدیگر قرار دارند و معنای اوّل به آن حقیقت و اطلاقی که گفته شد اقرب است.

حال گفته می‌شود که در مواردی که از اصل اولی که حقیقت یا اطلاق کلام باشد خارج می‌شویم گاهی این صورت سوم از مجازات می‌باشد. در واقع حالت اوّل که حقیقت و اطلاق کلام باشد صحیح نیست، قرینه‌ای هم وجود دارد که این صورت را نفی می‌کند، لکن پس از اینکه حقیقت و اطلاق نفی شد چند معنای مجاز وجود دارد که معنای اول به حقیقت نزدیک‌تر است، معنای دوم کمی فاصله می‌گیرد و به همین ترتیب. این حالت سوم در مجاز و اصالت العموم می‌باشد.

بنابراین قرائنی که حقیقت یا اصالة العموم و یا اصالة الاطلاق را کار می‌زند سه حالت پیدا می‌کند:

گاهی این قرینه همزمان معنای مقیّد و مجاز را معیّن می‌کند که این تعیین یا از این جهت است که یک معنا بیشتر وجود ندارد و یا اینکه اگر بیشتر است با قرینه معیّن می‌شود.

گاهی قرینه فقط عموم، اطلاق و حقیقت را نفی می‌کند اما معانی مجازی یا تقییدات در عرض یکدیگر قرار دارد که در اینجا مجمل شده و نمی‌توان معنای خاصّی را معین کرد.

و اما حالت سوم این است که قرینه نفی حقیقت و عموم و اطلاق می‌کند و اما معانی مجازی که باقی مانده‌اند در طول یکدیگر هستند (از حیث نزدیکی و دوری نسبت به معنای حقیقت یا عموم یا اطلاق)

در حالت سوم اختلاف نظر وجود دارد:

یک دیدگاه که در میان اقدمین بوده است این است که پس از کنار گذاشتن معنای حقیقی یا عام باید آنچه که از معانی بعدی به آن عام، اطلاق یا حقیقت نزدیک‌تر است انتخاب شود.

و اما دیدگاه دوم که در ادوار بعدی معمول محقّقین به آن معتقدند و در یک‌صد سال اخیر اکثر نظریات به این نظر گرایش دارند این است که أقرب المجازات یا أقرب المعانی الی العام و المطلق تعیّنی ندارد. پس از اینکه عموم، اطلاق، یا معنای حقیقی کنار گذاشته شد این دوری و نزدیکی معانی به آن معنای اصلی تأثیری ندارد تا بنا باشد هر کدام نزدیک‌تر است انتخاب شود.

این مبحث اصولی است که وجود دارد لکن ما قائل به نوعی تفصیل هستیم که در اینجا چندان اثر ندارد و لذا وارد بحث اقرب المجازات نمی‌شویم.

### تطبیق بحث با مانحن‌فیه:

مبحث ما از نوع سوم می‌باشد یعنی حذف متعلّق دلیل عموم و اطلاق بود و اطلاق علی‌الاصول پذیرفته است، لکن در اینجا پس از مداقه مشخص می‌شود که قرینه عقلیه وجود داشت که اطلاق اصلی در اینجا مقصود نیست چراکه اطلاق اصلی این است که **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی به هیچ‌چیز در عالم نگاه نکنند و این کاملاً واضح و یقینی است که مقصود نیست و عقل انسان بر این مطلب حکم می‌کند.

پس از اینکه این مطلب روشن شد و از اطلاق اصلی خارج شدیم وارد معانی بعدی می‌شویم که همه مجازات و تقییدات مترتّبه می‌باشد. مثلاً آیا منظور جنسین است یا فقط جنس مخالف؟ و آیا تمام اعضاء مقصود است (که اقرب المجازات است) یا غیر از وجه و کفّین؟ و اگر کسی اقرب المجازات را مقدّم داشت در اینجا معتقد می‌شود که جمیع الأعضاء مقصود است، اما اگر کسی اقرب المجازات را مقدّم ندانست -کما اینکه مشهور از متأخّرین بر این عقیده هستند- (و بعید هم نیست که این نظر درست باشد) نمی‌توان گفت که تمام اعضاء معیّن است یا غیر از وجه و کفّین. اگرچه خیلی از احتمالات کنار گذاشته شد اما اینکه بین همه اعضاء یا غیر از وجه و کفّین را معین کنیم واضح نیست و نمی‌توان گفت اصالة الاطلاق منحصر در اوّلی می‌شد که جمیع اعضاء باشد زیرا اصالة الاطلاق اصلی که در اینجا جاری نشد چرا که یقین عقلی وجود دارد که چنین اطلاقی مراد نیست، حال که اطلاق لفظ به تمام مراتبش قطعاً مراد نیست، اینکه گفته شود پس از آن اطلاق آنچه که به اطلاق نزدیک‌تر باشد اخذ شود چندان وجهی ندارد (طبق آنچه که مشهور است) و بنابراین بین این دو معنا که یکی منع از نگاه به تمام اعضاء و دیگری منع از نگاه به غیر از وجه و کفّین باشد از آیه نمی‌توان چیزی را استفاده کرد و نسبت به هر یک اطمینان حاصل کرد.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید در جلسات گذشته با پنج مطلب اکثر احتمالات کنار گذاشته شد و حتی برای التذاذ و غیر التذاذ هم قائل به اطلاق شدیم اما هنگامی که امر مردد می‌شود بین اینکه آیا تمام اعضاء را شامل می‌شود و یا غیر از وجه و کفّین و امثال وجه و کفّین مقصود آیه است، بنا بر نظریه اقرب المجازات و یا انتخاب معنای مقیّدی که نزدیک به معنای مطلق باشد وجهی وجود ندارد و آیه نمی‌تواند برای انتخاب احتمال دوم کمکی کند اما درعین‌حال با قرائنی که وارد شد که بخشی از معانی را خارج کرد می‌توان گفت آیه شمولی نسبت به غیر عورت هم می‌تواند داشته باشد.

## مطلب هشتم

مطلب دیگری که باید عرض شود که مطلب آخر این بحث می‌باشد این است که باید توجه داشته باشیم که قدر متیقّن در آیه دو چیز می‌باشد که یکی عورات النّساء و الأجنبیات است که این قدر متیقّن می‌باشد که هیچ‌کس هم نمی‌تواند بخش عورات را چه با نگاه التذاذی چه بدون التذاذ از شمول آیه خارج کند و این قدر متیقّن آیه می‌باشد.

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا ممکن است نگاه به عورت به معنای خاص بدون لذّت و شهوت باشد؟ که در جواب گفته می‌شود بله قابل تصویر است، به‌عنوان‌مثال پزشکی که برای معالجه نگاه می‌اندازد شهوت و ریبه‌ای ندارد.

پس اولین قدر متیقّن آیه عورات أجنبیات است سواء از اینکه همراه با التذاذ باشد یا بدون التذاذ و این همان معنایی است که مرحوم علامه طباطبایی و برخی دیگر قائل شده‌اند و عبارت **﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** را به‌عنوان شاهد اتخاذ کرده‌اند.

و اما این قدر متیقّن در مقام تفسیر خودِ آیه است و اما قدر متیقّن دوم در آیه آن معنایی است که از معتبره سعد اسکاف به دست می‌آید که آن نگاه به غیر عورت از سائر اجزاء می‌باشد عن التذاذ.

پس همان‌طور که متوجه شدید قدر متیقن آیه دو چیز است:

1. نگاه به عورات سواءٌ کان عن التذاذٍ و شهوة أو ریبة أو غیرهما
2. نگاه به غیر عورات که از معتبره سعد اسکاف به دست می‌آید که شامل تمام اعضای بدن می‌شود لکن همراه با شهوت.

البته بعید نیست که گفته شود غیر از وجه و کفّین و اعضاء متعارف در مراودات و لو اینکه همراه با التذاذ نباشد جزء قدر متیقن آیه می‌باشد.

این‌ها قدر متیقّن‌های آیه است و ماوراء این‌ها را نمی‌توان چندان به این اطلاق تمسک کرد.

سؤال: آیا شواهد روایی دیگری برای جمیع اعضاء وجود ندارد؟

جواب: خیر، اگرچه در مورد وجه و کفّین در آینده بحث‌های بسیار مفصّلی خواهیم داشت اما روایتی که بتواند اطلاق آیه را درست کند خیر وجود ندارد. به‌طور کل حدود 5 روایت در ذیل این آیه وجود دارد که می‌تواند آیه را تفسیر کند. اگرچه وقتی در تفسیر آیه به سراغ تفاسیر می‌رویم مشاهده می‌کنیم که حدود 20 روایت ذکر شده است اما بسیاری از آن‌ها مستقیماً به تفسیر آیه مربوط نمی‌شوند و تنها 7 یا 8 روایت می‌باشد که مرتبط است که یکی همان معتبره سعد اسکاف می‌باشد و دیگری روایت امام صادق که معتبر نبود و ...

توجه داشته باشید که تمام این مباحث بر فرض این است که کسی قائل شود که حذف متعلّق شاهد بر اطلاق و عموم آیه می‌باشد و آیات هم در مقام بیان تمام جهات هستند و الا دو نظریه وجود دارد که یکی اینکه کسی قائل شود که آیات قرآن فقط در مقام تشریع فی‌الجمله و کلی مسئله می‌باشد و به‌عنوان‌مثال «أقم الصّلاة» یا «آتوا الزّکاة» یک قاعده کلی اوّلیه را می‌گوید که مجمل است. اگر قائل به این نظریه شویم که این بحث‌ها حاصل نمی‌شود و فقط قدر متیقّن را اخذ می‌کنیم و اگر هم قدر متیقّن نداشته باشد به روایات مراجعه می‌شود تا نتیجه‌ای حاصل شود؛ و نظریه دیگر اینکه کسی بگوید حذف متعلّق دلیل بر عموم و اطلاق نیست و در واقع وقتی متعلّق ذکر نمی‌شود یعنی مجمل می‌گذارد.

سؤال: در اینجا قرینه‌ای هم وجود دارد بر اینکه در مقام بیان نباشد و آن اینکه نسبت به اینکه متعلّق چه باشد معنای آیه متفاوت می‌شود، در واقع اگر متعلّق غضّ عورات باشد آیه اطلاق دارد نسبت به التذاذ و غیر التذاذ اما اگر غیر عورات باشد بحث التذاذ و غیر التذاذ پیش می‌آید. فلذا این قرینه‌ای است تا گفته شود آیه در مقام بیان نیست.

جواب: خیر، این دو قرینه گویای این مطلب است که این دو قدر متیقّن در آیه وجود دارد اما نسبت به بقیه ساکت است و نمی‌توان نتیجه قطعی گرفت.

سؤال 2: آیا کسی هست که این‌ها را به‌عنوان ادات عموم و وجه اطلاق پذیرفته باشد؟

جواب: ادات عموم قطعاً نیست اما به‌عنوان وجه اطلاق بله می‌پذیرند. البته توجه داشته باشید این دلیل العمومی که در ادبیات عرب است مقصود عام در مقابل مطلق نیست بلکه به معنای شمول می‌باشد که همان اطلاق است.

سؤال 3: آنچه در اصول به‌عنوان ادوات اطلاق مورد بحث قرار می‌گیرد مفردات است که در مقابل مرکّب است؛ که در رابطه با این بحث نشده است.

جواب: بله و البته بسیار خوب بود اگر در اصول اگر به خاطر داشتیم بحث می‌کردیم؛ اما بعید نیست که در مواردی از آن اطلاق وجود داشته باشد.

## جمع‌بندی بحث

حاصل آنچه که عرض شد این است که؛ آیه نگاه به عورات اعم از التذاذ و غیر التذاذ قطعاً شامل می‌شود و نسبت به غیر عورات اگر همراه با التذاذ باشد تمام اعضاء را شامل می‌شود به جهت معتبره سعد اسکاف.

پس همان‌طور که متوجه شدید نوعی تفصیل در اینجا حاصل شد به این بیان که؛ نگاه به جمیع اعضاء اگر همراه با التذاذ باشد مشمول آیه است به جهت روایت سعد اسکاف، اما نگاه بدون التذاذ را نمی‌توان قائل شد که شامل وجه و کفّین می‌شود بلکه عورات قدر متیقّن است و بالاتر از عورات نیز بنا به دلایلی می‌تواند داخل در آیه باشد اما اینکه گفته شود حتّی وجه و کفّین و آن اعضائی که در حالت طبیعی پیدا می‌شوند، مشمول آیه باشد بعید است.

این مجموعه بحثی بود که در آیه شریفه مورد بررسی قرار گرفت و بنابراین این آیه شریفه مفید دو قاعده در باب نظر می‌باشد:

1. وجوب چشم‌پوشیدن و غضّ نظر از جمیع اعضاء اجنبیه درصورتی‌که همراه با التذاذ باشد.
2. چشم‌پوشی از عورات –و به نوعی غیر از وجه و کفّین- در جایی که همراه با التذاذ نباشد.

و اما غیر از این دو صورت چندان از آیه استفاده نمی‌شود.

بحث بعدی چند دلیلی است که مرحوم خویی و دیگران در مورد «النّظر الی الأجنبیه» فرموده‌اند.

1. سوره نور، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)